

جایگاه اعتقادی امامان نزد امامیه عصر حضور

سید آیت الله احمدی شیخ شبانی*

چکیده

شناخت باورها و رفتارهای شیعیان در دوران حضور ائمه اطهار، به ویژه رفتارهایی که بر پایه باورهای دینی و عقیدتی شکل گرفته، از اهمیت بسزایی برخوردار است. به کمک آن می‌توان، به تحلیل صحیحی نسبت به سیره معصومین دست یافت. در نوشتار حاضر، آن دسته از سخنان و رفتارهای شیعیان که بیانگر جایگاه اعتقادی امامان علیهم‌السلام نزد شیعیان عصر حضور است، مورد بازبینی و بررسی قرار گرفته و علاوه بر بیان نمونه‌های رفتاری شیعیان، به این پرسش پاسخ داده شده است که آیا بین رفتارهای شیعیان و نگرش ایشان نسبت به جایگاه اعتقادی امامان، سنخیت و رابطه‌ای برقرار بوده است؟ این پژوهش عهده‌دار این مسئله است تا بخشی از آنچه را امروزه به‌عنوان باورهای شیعی مطرح است در رفتارهای شیعیان عصر حضور جستجو نموده و با بیان مصادیق، پیشینه مفاهیم اعتقادی شیعی را در آن دوره اثبات نماید. اطاعت‌پذیری از ائمه اطهار و تمسک به مقام معنوی ایشان، در قالب توسل، شفاعت طلبی و تبرک خواهی که مهم‌ترین محورهای این پژوهش هستند، به برخورداری امامان معصوم علیهم‌السلام از جایگاه ویژه‌ای در باور شیعیان در همان دوران حضور دلالت می‌کند.

واژه‌های کلیدی

امامان، شیعیان، جایگاه اعتقادی، تمسک معنوی، شفاعت، توسل، تبرک.

*. دانش آموخته سطح سه گرایش تاریخ تشیع مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا علیه‌السلام.

مقدمه

مسئله امامت از مهم‌ترین مباحث زیر بنایی عقیدتی و از مفاهیم کلیدی سیاسی در بین فرقه‌های اسلامی در دوره‌های مختلف تاریخی است. در این میان، شیعه امامیه برای امامت؛ اهداف، رسالت و شاخص‌هایی را تعریف کرده است که به سبب آن‌ها، امامت در تفکر شیعی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اگر دیگر مذاهب اسلامی، امامت را از واجبات فقهی می‌دانند، شیعه آن را از اصول اعتقادی و در امتداد نبوت دانسته و علاوه بر اجرای احکام و حدود اسلامی، برقراری امنیت، گسترش عدالت و دفاع از کیان اسلام، تبیین معارف و احکام اسلامی؛ صیانت فکری و معنوی اصول و فروع اسلامی را نیز از اهداف امامت و رسالت امام شمرده و بلکه آن را مهم‌ترین فلسفه امامت می‌داند.

امامان در باور شیعیان عصر خویش از جایگاه بالایی برخوردار بودند، ائمه از دیدگاه شیعیان، اوصیاء رسول خدا ﷺ، منصوب از جانب خداوند و معصوم از هر پلیدی و خطا می‌باشند، ایشان را حجت‌های خداوند و حافظ دین الهی دانسته و معتقد بودند زمین هیچ‌گاه بدون امام باقی نخواهد ماند. بر پایه همین باورها، امام را مفترض الطاعه و سرپیچی از فرمان‌هایش را موجب هلاکت می‌دانستند. گفتنی است که گروهی از شیعیان - در همان دوره حضور امامان - در اعتقادات خویش نسبت به امامان، گرایش‌های افراطی یا تفریطی داشتند که مورد نهی و طرد از جانب امامان علیهم‌السلام، قرار می‌گرفتند. پرداختن به مبانی، عوامل و ریشه‌های این اختلافات از اهداف و حوصله این تحقیق خارج است.

برای روشن شدن جایگاه اعتقادی ائمه نزد شیعیان، به توضیح کوتاهی درباره دو مؤلفه مهم در باب امامت - یعنی «وصایت» و «وجوب اطاعت» - که یکی مربوط به عقیده است و دیگری مربوط به عرصه عمل، می‌پردازیم:

۱- وصایت

«وصایت» مصدر «وصی»^۱ در لغت، به معنای سفارش کردن و پیمان است^۲ و در اصطلاح علم کلام، تعیین جانشین برای پیامبران است. وصایت از سنت‌های رایج همه

۱. العین، ج ۷، ص ۱۷۷.

۲. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۹۴.

جایگاه اعتقادی امامان نزد امامیه عصر حضور

پیامبران بوده است.^۱ حقیقت وصایت همان ولایت - یعنی سرپرستی و زعامت امور دینی و دنیوی - است.

خاتم انبیاء همانند رسولان پیش از خود عمل فرمود و با امام علی علیه السلام عهد و پیمان بست که شریعتش را تبلیغ نماید و این پیمان را به واسطه آن حضرت به دیگر فرزنداناش یعنی یازده امام پس از او نیز رسانید و همه مسلمانان را از آن آگاه فرمود، گاهی با لفظ «وصی و وصیت» و مشتقات آن و گاهی با برخی الفاظ دیگر که همین معنا را می‌رسانید، به گونه‌ای که امام علی به لقب «وصی» شهرت یافت و این لقب، علم خاص آن حضرت گردید.^۲

۹

گزارش‌ها حاکی از آن است که لقب «وصی» برای امام علی علیه السلام از نخستین روزهای صدر اسلام به کاررفته است، چنانکه در جریان انذار عشیره، حضرت رسول بر جانشینی امام علی با عنوان «وصی» تصریح نمودند.^۳ همان دوران امیرالمؤمنین (شیعیان اعتقادی، بیشتر با تعابیر وصایت و امامت - و نه خلافت - امام را مورد خطاب قرار می‌دادند و حقانیت امام را در وصایت او نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانستند که شواهدی تاریخی نسبت به این مطلب در ادامه می‌آید.

از زبان خود ائمه در تبیین جایگاه امام، کلمه «وصی» مکرر به کاررفته است. امام علی علیه السلام در برخی خطبه‌هایش بر این معنی تأکید می‌فرماید:

«از این امت هیچ کس با آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم مقایسه نمی‌شود و آنان که نعمت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر آنان جاری شده، هرگز با آنان برابر نیستند. آنان پایه دین و ستون یقین‌اند. ویژگی‌های حق ولایت برای آنان است و وصایت و وراثت در این خاندان است...»^۴

امام مجتبی علیه السلام پس از شهادت امیر مؤمنان، در خطبه مهم خویش فرمود:

«من پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پسر وصی هستم».^۵

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۶.

۲. عقاید اسلام در قرآن کریم، ترجمه کرمی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۳. تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۳۲۱.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۲.

۵. مستدرک، ج ۳، ص ۱۷۲.

از مهم‌ترین مشخصه‌های شیعیان واقعی نیز اعتقاد و تأکید بر وصایت آن حضرت بود. خزیمه بن ثابت انصاری (ذوالشهادتین) در آغاز خلافت امام علی علیه السلام، پس از بیعت با حضرت برخاست و چنین گفت:

«ای مردم! ما برای دین و دنیای خود، مردی را برگزیدیم که رسول خدا او را برای ما برگزیده بود...»^۱.

در آغاز خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام، مالک اشتر حضرت را این چنین ستودند:

«ای مردم این وصی اوصیاء و وارث علم پیامبران است.»^۲

یکی دیگر از اصحاب امام علی علیه السلام در روز جمل، در رجز خود گفت:

«با هر کس که به مخالفت با وصی برخیزد می‌جنگیم.»^۳

ابن تیهان گفت: به درستی که امام و ولی ما، وصی رسول خداست.^۴ نعمان ابن عجلان می‌گفت: چگونه متفرق شویم در حالی که «وصی»، امام ماست.^۵ ام‌الخیبر بنت حریش نیز در روز صفین سپاهیان امام علی علیه السلام را، علیه سپاه شام، با این جملات تحریک می‌کرد و بر ایشان بانگ می‌زد:

«خدای شما را رحمت کند، به‌سوی امام عادل و متقی و صدیق وصی بشتابید.»^۶

ابن ابی الحدید در زیر عنوان «ما ورد فی الوصایه من الشعر»، نزدیک به بیست صفحه از اشعار فراوان صحابه و تابعین که امام علی علیه السلام را به وصایت ستوده‌اند، گردآورده است.^۷ مناظره هشام بن حکم با عمرو بن عبید و نقل آن در میان عده‌ای از شیعیان با درخواست امام صادق علیه السلام و در حضور آن حضرت، دلالت بر اعتقاد ایشان به منصوب بودن امام از جانب خداوند دارد.^۸

۱. المعیار و الموازنه. ص ۵۱.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۹.

۳. انساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۲.

۴. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۴۴.

۵. وقعه صفین، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، ص ۳۶۵.

۶. بلاغات النساء، ص ۵۷.

۷. شرح نهج البلاغه، صص ۱۴۳ و ۱۵۰.

۸. کافی، ج ۱، ص ۱۶۹.



۲- وجوب اطاعت

مفترض الطاعه بودن، مقام بالایی است، به‌ویژه اگر به الهی بودن این امر برای ائمه علیهم‌السلام توجه داشته باشیم، بر عصمت ایشان هم دلالت می‌کند. چنانکه سخن امام صادق علیه‌السلام بر اهمیت و والا بودن این جایگاه دلالت دارد، آنجا که فرمود:

«منکر امام مفترض الطاعه می‌شوند و از او کناره می‌گیرند. به خدا سوگند در روی زمین مقامی بالاتر از مفترض الطاعه بودن نیست. ابراهیم مدت‌ها بود که از طرف خدا به او وحی می‌شد، ولی مفترض الطاعه نبود تا بالاخره خداوند خواست او را گرامی بدارد و عظمت بخشد، فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»، ابراهیم فهمید چه مقامی به او عنایت شده است و گفت: آیا در فرزندان من نیز هست، خداوند فرمود: «ستمگران متعهد این مقام نمی‌شوند.» حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: «خداوند تصریح کرد که این مقام شایسته ذریه تو است نه دیگران که ستمگرند.»^۱

شیعیان اطاعت و تبعیت از ائمه علیهم‌السلام را بر خود لازم دانسته و معتقد بودند اطاعت از ایشان بر اساس اینکه مصادیق اولوالأمر در آیه شریفه هستند، امر صریح خداوند است و پیروی از امام مفترض الطاعه سبب کسب فضائل و رسیدن به کمال است، چنانکه نافرمانی و انحراف از ایشان موجب نابودی و زیان اخروی خواهد بود. حسین بن ابی‌العلاء نزد امام صادق علیه‌السلام تصریح کرد بر اینکه اعتقاد ما - شیعیان - درباره اوصیاء این است که اطاعت از ایشان بر ما واجب است، امام علیه‌السلام پس از تأیید سخن او فرمود: ایشان همان کسانی هستند که خدای تعالی درباره ایشان می‌فرماید: «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و اولوالأمر از خودتان را»^۲ (نساء / ۵۹) و ایشان همان کسانی هستند که خدای عزوجل فرموده است: «ولی شما فقط خداست و رسولش و کسانی که ایمان آورده‌اند (مائده / ۶۱)»^۳.

۱. علامه مجلسی در توضیح این جمله امام علیه‌السلام که فرموده ابراهیم علیه‌السلام مفترض الطاعه نبود گفته است: یعنی مقام نبوت را داشت اما رسول نبود یا رسول بود اما رسالت او جهانی نبود و یا منظور این است که امام مفترض الطاعه برای انبیاپی که بعد می‌آیند نبود. (بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۴۱).

۲. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.



واجب اطاعه دانستن امام، تفکری است که از دوران امیرالمؤمنین علیه السلام در بین شیعیان و پیروان خالص حضرت وجود داشته است، چنانکه به فرموده امام صادق علیه السلام روزی محمد بن ابوبکر بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد و از حضرت درخواست کرد دستش را بگشاید تا با حضرت تجدید بیعت کند، سپس گفت: «شهادت می‌دهم تو امام واجب اطاعه هستی.»^۱ ائمه علیهم السلام نیز در سخنان خویش و در قالب ادعیه و زیارات، شیعیان را نسبت به این مسئله آگاه می‌ساختند. شیعیان در زیارت ماثوره ائمه بقیع علیهم السلام خطاب به آن بزرگواران این چنین ابراز عقیده می‌نمودند:

«گواهی می‌دهم که شما پیشوایان هدایت‌کننده و هدایت‌شده ما بوده و اطاعت شما بر ما واجب است.»^۲

همچنین در زیارت جامعه در مواضع متعددی از زبان شیعیان خطاب به ائمه علیهم السلام بر این مسئله تأکید شده است مانند این جمله:

«همانا من مطیع شمایم هر که شمارا اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هر که سر از فرمان شما بتابد، خدا را نافرمانی نموده است.»^۳

گزارش‌های پیش روی، همه از باور شیعیان در دوران ائمه دوازده‌گانه علیهم السلام نسبت به لزوم پیروی و فرمان‌برداری از ایشان حکایت می‌نماید. روایت‌شده است که امام صادق علیه السلام دچار بیماری شد و به نزدیکانش امر کرد که فردی را اجیر کنند تا نزد قبر امام حسین علیه السلام برود و برایش دعا کند. یکی از دوستان حضرت، برای انجام این فرمان از خانه خارج شد، فردی را جلوی درب خانه دید و ماجرا را برایش بازگو کرد، آن مرد گفت: من می‌روم ولی - شبهه‌ای در ذهنم ایجاد شده^۴ و آن اینکه - امام حسین علیه السلام امامی

۱. رجال کشی، ص ۶۴؛ الاختصاص، ص ۷۰.

۲. کافی، ج ۴، ص ۵۵۹.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۷.

۴. پرسشی که به ذهن این مرد شیعی رسیده این است که فرقی بین این دو امام نیست، پس چرا برای شفای این امام، نزد آن امام بروم و دعا کنم؟ البته اکنون پاسخ این پرسش روشن است که البته فرقی بین ائمه علیهم السلام نیست و این کار امام صادق علیه السلام رهنمودی است برای شیعیان و محبتین اهل بیت علیهم السلام جهت حفظ و ترویج شعائر مکتب تشیع، از جمله زیارت قبور ایشان و توسل به آن‌ها همچنین این رفتار حضرت برای زنده نگه داشتن نام و یاد عاشورا و اهداف قیام امام حسین علیه السلام بوده است.

جایگاه اعتقادی امامان نزد امامیه عصر حضور

است که طاعتش واجب است و او (امام صادق علیه السلام) نیز امامی است که طاعتش واجب است، پس این کار چه معنا دارد؟^۱ ابوالحسن عطار از امام صادق علیه السلام شنید که وجه مشترک بین اوصیاء و رسولان الهی در طاعت - و وجوب پیروی از ایشان - است.^۲

مواردی که اصحاب و شیعیان، دین خود را بر امامان علیهم السلام عرضه کرده‌اند، از مصادیق روشن جهت آگاهی از اعتقاد شیعیان نسبت به امامان علیهم السلام است که تقریباً در همه آن‌ها تأکید بر وجوب اطاعت امام از مؤلفه‌های اصلی بوده و شیعیان بر آن متفق القول بوده‌اند. اسماعیل بن جابر در عرضه دین خود بر امام باقر علیه السلام از وجوب اطاعت امام از جانب خداوند سخن گفت.^۳ حسن بن زیاد عطار نیز نزد امام علیه السلام اطاعت امام را واجب دانست و جاهل به آن را گمراه و منکر آن را کافر بیان کرد.^۴ عبدالعظیم حسنی نیز در بیان اعتقاد خویش نزد امام هادی علیه السلام چنین فرمود: دوستان ائمه علیهم السلام دوستان خدا، دشمنانشان دشمنان خدا، اطاعت ائمه، اطاعت خدا و معصیتشان، معصیت خداست.^۵ سخنان منصور بن حازم در ارتباط با لازم الاطاعه بودن ائمه - نزد امام صادق علیه السلام - استدلال عقلی و قوی شیعیان در مفترض الطاعه دانستن ائمه علیهم السلام را نشان می‌دهد که به دلیل پرهیز از به درازا کشیدن سخن از نقل روایت اجتناب می‌نماییم.

این گزارش‌ها و موارد مشابه نشان می‌دهد که مباحث اعتقادی پیرامون مسئله امامت در بین شیعیان مطرح بوده و درباره آن‌ها گفتگو می‌کردند، سپس برای تأیید و تثبیت اعتقاداتشان به امامان علیهم السلام مراجعه می‌کردند.

تمسک به مقام معنوی امامان، بیانگر جایگاه ایشان در باور شیعیان

رفتارهای اعتقادی شیعیان دوران حضور در تعامل با امامان، از مهم‌ترین مواردی است که جایگاه اعتقادی ائمه اطهار علیهم السلام نزد شیعیان را به خوبی تبیین می‌نماید و می‌توان

۱. عدة الداعی، ص ۵۷.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۸۶.

۳. همان، ص ۱۸۸.

۴. رجال کشی، ص ۴۲۴.

۵. توحید، ص ۸۱.

۶. کافی، ج ۱، صص ۱۸۸ و ۱۸۹.



با سنجش این مناسبات و از طریق بررسی تمسک معنوی شیعیان به ائمه علیهم السلام به تصویر روشنی از این جایگاه دست یافت.

عالم هستی بر اساس نظام اسباب و مسببات استوار شده است و تمسک به سببها و وسایل برای رسیدن به کمالات مادی و معنوی، لازمه این نظام است. با توجه به آموزه‌های دینی و مبانی عقلانی، مراجعه و استمداد از کسانی که هدایت یافته و دارای دانش و مقام روحانی والایی هستند - که ریشه آن قرب به خداوند و تلاش مشروع باشد - پذیرفته و مورد تأکید است. شیعیان بر پایه نگرشی که نسبت به مقام معنوی ائمه علیهم السلام مبنی بر اعتقاد به اتصال ائمه علیهم السلام به عالم ماوراء و جایگاه ایشان نزد پروردگار داشتند، همواره دنبال بهره گرفتن از این ذوات نورانی، بودند. در این پژوهش سه مورد از رفتارهای اعتقادی شیعیان که حکایتگر جایگاه اعتقادی امامان نزد شیعیان است بررسی می‌گردد:

۱- توسل جستن

کلمه «توسل» در لغت از «وسيله» مشتق شده، خلیل بن احمد فراهیدی در معنای واژه «وسيله» می‌نویسد: «وَسَلْتُ إِلَى رَبِّي وَسِيلَةً أَي عَمِلْتُ عَمَلًا اتَّقَرَّبُ بِهِ إِلَيْهِ» مراد از وسیله هر عملی است که موجب تقرب و نزدیکی به پروردگار شود.^۱ «توسل» در اصطلاح، یعنی هر آنچه انسان توسط آن برای آمرزش گناهان و برآوردن حاجت خود به خدا متوسل شود و تقرب جوید مانند پیامبر، بندگان صالح، اعمال نیک.

قرآن کریم، انسان را در جهت کسب کمالات معنوی و قرب به درگاه الهی، امر به توسل به اسباب تقرب کرده است: «ای مؤمنان پروای الهی داشته باشید و به سوی او وسیله تحصیل کنید.» (مائده / ۳۵) این آیه و برخی آیات دیگر از ادله شیعه بر جواز توسل است.^۲ در روایات نیز بر لزوم توسل به اولیای الهی هنگام دعا، تأکید شده است. چنان‌که در روایت نبوی که مستند نزد شیعه و اهل سنت آمده است: «هر دعایی محجوب است تا اینکه بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله درود فرستاده شود».^۳

۱. العین، ج ۷، ص ۲۹۸.

۲. از آیات دیگری که بر جواز توسل استدلال می‌کنند: آیات ۶۴ سوره نساء و ۵۷ سوره اسراء است.

۳. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۵۵؛ کنز العمال، ص ۲۱۵.

جایگاه اعتقادی امامان نزد امامیه عصر حضور

توسل به اولیای الهی در هنگام دعا، از اسباب فیض و وسایل قرب به خداوند است. سیره عملی مسلمانان و اصحاب پیامبر ﷺ جواز توسل به شخصیت‌های معنوی و آبرومند نزد خدا را تأیید می‌کند. آن حضرت خود مردم را به این مسئله رهنمون می‌شدند، احمد بن حنبل در مسند خود از عثمان بن حنیف نقل کرده که مردی نابینا نزد پیامبر گرامی اسلام آمد و عرض کرد: از خدا بخواه تا مرا عافیت بخشد. پیامبر ﷺ فرمود: اگر می‌خواهی دعا کنم و اگر مایل هستی، به تأخیر می‌اندازم و این بهتر است. مرد نابینا عرض کرد: دعا بفرما پیامبر گرامی او را فرمان داد تا وضو بگیرد و در وضوی خود دقت کند و دو رکعت نماز بگزارد و این چنین دعا کند: «اللهم إني أسئلك و أتوجه إليك بنبيك محمد نبي الرحمة يا محمد إني توجّهت بك إلى ربّي في حاجتي هذه فتقضى لي اللهم شفّعه في». ^۱

رسول خدا ﷺ در حق امامان ﷺ فرمود:

«ائمه ﷺ از نسل حسین ﷺ هستند هر کس از آنها پیروی کند از خدا پیروی کرده و هر کس نافرمانی آنها را کند، نافرمانی خدا را کرده، آنها ریسمان محکم و وسیله به سوی خداوند عزوجل هستند.» ^۲

شیعیان از سر باور به مقام بلند امامان ﷺ و قربشان نزد پروردگار، برای رسیدن به حاجات مادی و معنوی خویش و در زمان گرفتاری‌ها، بعد از توجه به خدا، دست توسل به سوی ائمه ﷺ، به عنوان واسطه فیض الهی، دراز می‌کردند و از وجاهت و مقام آنان نزد پروردگار در رفع گرفتاری‌ها و برآورده شدن حاجات، بهره می‌گرفتند. ائمه ﷺ، در پاسخ به درخواست شیعیان مبنی بر طلب دعا در گرفتاری‌ها، علاوه بر دعا در حق ایشان، دعاهایی نیز به ایشان می‌آموختند و آنها را به وساطت پیامبر ﷺ و اهل بیتش ﷺ در دعاها توجه می‌دادند. پدر محمد جعفری که بسیاری از اوقات از درد چشم ناراحت بود، روزی از این درد به امام صادق ﷺ شکایت برد، حضرت به او فرمود: آیا دعایی به تو نیاموزم که برای دنیا و آخرت سودمند باشد و از درد چشم نیز آسوده گردی؟ گفت: آری. فرمود: پس از نماز صبح و پس از مغرب بگو: پروردگارا به حق محمد و آل او بر

۱. مسند احمد بن حنبل، ص ۱۳۸.

۲. عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۵۸.



تو، از تو درخواست می‌کنم که بر محمد و آل او درود فرستی و در چشمم نور قرار دهی...^۱

درخواست کمک شیعیان از ائمه علیهم‌السلام در بیماری‌ها و مشکلات، نشان از اعتقاد ایشان به آبرومندی امامان نزد پروردگار و توانایی آنان و امید به باز شدن گره کارشان و برآورده شدن خواسته‌هایشان از این طریق دارد. محمد بن حسن بن میمون که از درد چشم به سختی افتاده بود، نامه‌ای به ابومحمد امام عسکری علیه‌السلام نوشت و از ایشان خواست که برایش دعا کند.^۲ جابر بن حیان به امام صادق علیه‌السلام نامه‌ای نوشت و از آن حضرت خواست برای شفا از بیماری که دچار شده بود دعا کند، امام برای او دعایی کرد و دستورالعملی داد. جابر به آن عمل کرد و سلامتی خود را بازیافت.^۳

۲- شفاعت طلبی

واژه «شَفَاعَت» از ماده «شَفَع» به معنای جفت^۴ و در زبان عرب به معنای ضمیمه کردن دو چیز همانند و درخواست عفو و بخشش برای گناهکار است. «شَفِيع و شَافِع» کسی است که برای یاری‌رساندن به گناهکار با او همراه شده و در حق وی شفاعت می‌کند.^۵ شریف مرتضی در تبیین «شَفَاعَت» نوشته است: حقیقت شَفَاعَت و فایده آن درخواست برداشته شدن عقاب از مستحق عقاب است.^۶

از جمع‌بندی آیات قرآن درباره شفاعت روشن می‌شود که شَفَاعَت فقط حق خداوند متعال است و شَفِيع حقیقی و مطلق، خداوند است. «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً» (زمر / ۴۴) اما این، مانع شفاعت غیر خداوند نیست، غیر خداوند متعال نیز می‌توانند با اذن و فرمان الهی شَفِيع باشند،^۷ چنان‌که آیات متعددی بر این مطلب دلالت دارد.^۸

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۴۹.

۲. رجال کشی، ص ۵۳۳.

۳. طب الائمه، ص ۱۸۶؛ بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۱۸۶.

۴. لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۳.

۵. عقاید اسلام در قرآن کریم، ص ۴۳۰.

۶. رسائل، ج ۱، ص ۱۵۰.

۷. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۶۰.

۸. از جمله: بقره / ۲۵۵؛ انبیاء / ۲۸؛ مریم / ۸۷؛ یونس / ۳.

جایگاه اعتقادی امامان نزد امامیه عصر حضور

روایات فراوانی، رسول خدا و امامان علیهم السلام و حتی شیعیان ایشان را در جایگاه شفیع و واسطه آمرزش گناهان به دست خداوند متعال قرار داده است.^۱ شفاعت اولیای خدا، منوط به اذن پروردگار جهان است و تا اذن خدا نباشد هیچ کس نمی تواند شفاعت نماید. اذن خدا شامل حال گناهکارانی می شود که برای عفو و اغماض شایستگی دارند و لغزشها و گناهانشان به مرحله پرده دری و طغیان نرسیده باشد. امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمودند: به خدا قسم شیعیان ما از نور خدا آفریده شده اند و به سوی خدا بازگشت می نمایند، به خدا قسم شما شیعیان در قیامت ملحق به ما خواهید شد و ما شفاعت می کنیم و قبول می شود و شما نیز شفاعت می نمایید و قبول می گردد.^۲ درجایی دیگر ابوبصیر از آن حضرت نقل کرده که فرمودند: خداوند شفاعت را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله عطا فرمود در امتش و به ما شفاعت درباره شیعیانمان عطا کرد و شیعیان ما می توانند شفاعت درباره خویشاوندان خود کنند...^۳

شیخ مفید درباره شفاعت گفته است: امامیه اتفاق نظر دارند که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در روز رستاخیز، مرتکبان گناه کبیره را شفاعت می کنند. بر اثر شفاعت آنان، گروه زیادی از شیعیان خطاکار نجات پیدا می نمایند.^۴

آمدن شیعیان نزد امامان علیهم السلام و به گنه کاری خویش اعتراف کردن و از ایشان کمک خواستن و تقاضای دعا، بیانگر اعتقاد ایشان به مقام شفاعت ائمه علیهم السلام است. ابوعبیده حذاء، نزد امام باقر علیه السلام از گناهان زیاد خود، اظهار ناراحتی کرده و از امام می خواهد برای او دعا کند.^۵ ابن ابی عمیر از امام کاظم علیه السلام سؤال کرد: شفاعت شامل حال کدام دسته از گنه کاران می شود.^۶ این موارد بر باور شیعیان به برخورداری ائمه علیهم السلام از مقام شفاعت دلالت می کند.

۱. بحار الانوار، ج ۸، صص ۶۱، ۲۹، باب الشفاعه.

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۹۴.

۳. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۷۲.

۴. أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۸۰، ۷۹.

۵. الزهد، ص ۹۹؛ بحار الانوار، ج ۶، ۴۰۴، ق، ص ۵.

۶. توحید، ص ۴۰۷.

در ادعیه و زیاراتی که ائمه علیهم السلام به شیعیان می‌آموختند، آنان را به جایگاه شفاعت و ارتباط آن با تمسک و پیروی از اهل بیت علیهم السلام توجّه می‌دادند. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در دعای روز مباحله - که به محمد بن صدقه عنبری آموخت - چنین فرمود: پروردگارا؛ ما به عترت پیامبرت صلی الله علیه و آله تمسک می‌جوئیم، پس شفاعت ایشان را روزی ما فرما.^۱ در زیارت جامعه که در پاسخ به درخواست موسی بن عمران نخعی از امام هادی علیه السلام - مبنی بر تعلیم یک زیارت‌نامه بلیغ و کامل برای زیارت امامان - صادر شده است،^۲ زائر حداقل چهار مرتبه از ائمه اطهار علیهم السلام طلب شفاعت می‌نماید. معنای دو فراز آن چنین است: «خداوند مرا به پیروی از شما توفیق دهد و شفاعتتان را روزیام سازد»، «بخشودگی گناهان ما را از خدا بخواهید و شفیع من باشید».

زیاد بن اسود در منی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: من گاهی آلوده به گناه می‌شوم تا بدان جا که گمان کرده به هلاکت افتاده‌ام، در آن حال به یاد دوستی شما می‌افتم و همان، امید نجاتی برای من آورده و اندوه مرا برطرف می‌کند!^۳

شاعران شیعی نیز در اشعار خود به تبیین مقام شفاعت ائمه علیهم السلام پرداخته‌اند. سفیان بن مصعب عبدی از یاران امام صادق علیه السلام در قصیده‌ای شیوا، مقام شفاعتگری ائمه علیهم السلام و جایگاه ایشان در آخرت را ترسیم نموده است.^۴ عبدالله بن ایوب خریتی بعد از شهادت امام رضا علیه السلام - خطاب به امام جواد علیه السلام - شعری سرود. برگردان دو بیت از آن که شفاعت امام علیه السلام را در قیامت طلب کرده، چنین است: من در روز قیامت به تو پناه می‌برم و نزد شما راه نجاتی می‌جویم، فردای قیامت کسی به شفاعت شما از من پیشی نگیرد، چون که کسی در محبت شما بر من، پیشی نگرفته است.^۵

۳- تبرک جویی و شفا خواهی

«توسّل»، «تشفّع» و «تبرکّ» یک وجه مشترک دارند و آن قرار دادن واسطه بین بنده

۱. مصباح المتجهّد، ص ۷۶۷.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۲

۳. کافی، ج ۸، ص ۷۹.

۴. مقتضب الأثر فی النص علی الأئمه الإثنی عشر، ص ۴۹؛ المناقب، ج ۳، ص ۲۳۴.

۵. مقتضب الأثر فی النص علی الأئمه الإثنی عشر، ص ۵۰ و ۵۱؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۳۲۵.

جایگاه اعتقادی امامان نزد امامیه عصر حضور

و پروردگار است. «تبرک» در لغت از «برکت» به معنای زیادی و رشد گرفته شده است،^۱ تبرک از چیزی، یعنی طلب برکت از طریق آن. ابن منظور گفته: تبرک به چیزی جُست، یعنی از آن طلب میمنت و برکت کرد.^۲

مراد از «تبرک» در مفهوم اصطلاحی آن، طلب برکت از طریق اشیاء یا افرادی است که خدا آن‌ها را به منزلت خاصی، امتیاز داده و آن‌ها را با توجه خویش، بر دیگر اشیاء و معانی مقدم داشته است و مردم از طریق آن‌ها کسب خیر و برکت و طلب شفا می‌کنند. اغلب هدف از تبرک خواستن از اولیاء الهی، کسب خیر و برکت در زندگی و رشد مادی و معنوی است، یکی از مصادیق آن، تبرک جستن شیعیان به آثار اهل بیت علیهم‌السلام جهت طلب شفا است که البته می‌دانستند این برکت و شفا، در اصل از جانب خدای متعال و به برکت و مقام ایشان نزد پروردگار است.

در کتب حدیثی شیعه و اهل سنت با نقل متواتر آمده است که: صحابه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، با مباشرت و خواسته خود آن حضرت، با مس دست، بدن، مو، لباس و آب وضوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دنبال تیمن و برکت جستن از آن بودند.^۳ چنان‌که پس از وفات آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز، این روش را با تبرک به آثار ایشان ادامه می‌دادند.^۴

شیعیان این سنت را در عصر ائمه علیهم‌السلام نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام حفظ کردند و از امامان و آثار ایشان تبرک می‌جستند. حضرت صادق علیه‌السلام نوشته‌ای به هشام بن احمر داد تا چیزهایی را که در آن نام برده بود از بازار تهیه کند، هشام گوید: «هر وقت حضرت چنین نوشته‌ای به من می‌داد؛ لوازم را می‌خریدم و نوشته را پاره می‌کردم. این مرتبه لوازم را

۱. العین، ج ۵، ص ۳۶۸. واژه «برکه».

۲. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۹۵.

۳. صحیح بخاری، «کتاب الاشربه» باب «شرب البرکه و الماء المبارک»، ج ۶، ص ۲۵۲. از جابر بن عبدالله داستانی از تبرک اصحاب رسول خدا به آب وضوی آن حضرت نقل شده است. روایت دیگر در صحیح مسلم، ج ۴، ص ۸۲، «کتاب الحج»، باب «من حلق قبل النحر او نحر قبل الرمی» حدیث ۳۲۳ و ۳۲۶، بر تقسیم موی پیامبر بین مردم به‌عنوان تبرک دلالت دارد.

۴. تارهایی از موی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نزد ام سلمه بود که هرگاه کسی را چشم‌زخمی می‌رسید ظرف آبی خدمت ایشان می‌فرستاد تا آن موها را در آن فروکند و آسیب‌دیده را شفا بخشد. (صحیح بخاری، «کتاب اللباس» باب «ما یذکر فی الشیب» ج ۷، ص ۵۷).

خریدم ولی نامه را داخل زنبیل گذاردم تا از جهت تبرک نگه دارم»^۱.
 امام رضا علیه السلام شش صد دینار صله به دعبل خزائی، پس از خواندن قصیده معروفش، عطا فرمود. دعبل از حضرت خواست، پول را باز پس ستاند و تنها یکی از جامه‌های خویش را - به‌عنوان تبرک - به وی دهد. امام رضا علیه السلام علاوه بر آن شش صد دینار صله، او را به این امر مفتخر گردانید. در مسیر بازگشت از مرو، به قم رسید، به محض اطلاع اهالی قم از تبرکی که دعبل از امام رضا همراه داشت، از وی درخواست خرید آن، به هزار دینار نمودند أما دعبل امتناع ورزید و از قم بیرون آمد. گروهی به دنبال او آمدند و آن جامه را به زور از او گرفتند. دعبل به قم بازگشت و درباره بازگرداندن آن جُبه با ایشان گفتگو کرد. گفتند: آن را به تو نخواهیم داد ولی اگر می‌خواهی این هزار دینار را بگیر. دعبل گفت: پس یک تکه از آن را نیز به من بدهید، آن‌ها هزار دینار پول و یک تکه از آن پارچه را به او دادند.

پیراهن خواستن دعبل از امام علیه السلام و تلاش شیعیان قم برای به دست آوردن آن پیراهن و خریدن آن به قیمت گزاف، به‌صراحت، نهادینه شدن فرهنگ تبرک جویی شیعیان نسبت به آثار ائمه علیهم السلام را به تصویر می‌کشد.

امام رضا علیه السلام برای عیادت علی بن عبیدالله به منزل او رفت و بعد از تفقُّد از حال ایشان، بازگشتند. ام‌سلمه - همسر علی بن عبیدالله - خودش را به مکان جلوس امام انداخت، آنجا را می‌بوسید و بدن خود را بدان جا می‌مالید.^۲

شیخ صدوق در پایان گزارش مفصلی که از دیدار هیئت قمی با امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده است، می‌نویسد: احمد بن اسحاق در موقع خداحافظی، امام علیه السلام را، به خدا و حرمت رسول‌الله صلی الله علیه و آله سوگند داد که خرقة‌ای - پارچه‌ای - به او کرامت فرماید تا آن را کفن خود قرار دهد.^۳ ابوهاشم جعفری از نوادگان عبدالله بن جعفر بن ابی طالب علیه السلام و از اصحاب امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام گوید: خدمت ابومحمد (امام

۱. کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۱۹۵.

۲. رجال کشی، ص ۵۹۳؛ الاختصاص، ص ۸۹.

۳. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۶۴.

۴. رجال کشی، ص ۵۷۱، رجال، شیخ طوسی، ص ۳۷۵.

جایگاه اعتقادی امامان نزد امامیه عصر حضور

عسکری علیه السلام رسیدم و در نظر داشتم که قدری نقره از آن حضرت بگیرم تا جهت تبرک با آن انگشتری بسازم.^۱

یکی از اهداف شیعیان در زیارت قبور ائمه علیهم السلام، تبرک و کسب خیر و برکت از قبور ایشان بود. علاوه بر زیارت آرامگاه ائمه علیهم السلام، از تربت امام حسین علیه السلام که توصیه خاص وجود دارد، تبرک می‌جستند. ابن ابی‌یعفور گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شخصی از خاک قبر امام حسین علیه السلام می‌گیرد و از آن سود می‌برد - در رفع بیماری - و دیگری از آن می‌گیرد اما سودی نمی‌برد. امام علیه السلام فرمود: نه به خدا قسم! احدی از آن برنمی‌دارد در حالی که اعتقاد دارد خداوند او را از آن سود می‌بخشد، مگر اینکه از آن تربت به او سود می‌رساند.^۲

این پرسش ابن ابی‌یعفور از امام صادق علیه السلام و همچنین گزارش زیر نشان می‌دهد که شیعیان در دوره امام صادق علیه السلام، هم به زیارت قبر سید الشهداء علیه السلام مشرف می‌شدند و هم به تربت مقدس آن حضرت تبرک می‌جستند. امام صادق علیه السلام به گروهی از شیعیان فرمودند:

«همانا خدای تعالی تربت جدم حسین علیه السلام را موجب شفای از هر بیماری قرار داده است، پس هرگاه کسی از شما، آن تربت را گرفت، آن را ببوسد، بر چشم خود گذارد و بر تمام بدنش بکشد و بگوید: خداوند! به حق این تربت و به حق کسی که در آن قرار گرفته و سکنی نموده و به حق پدر و مادر و برادرش و به حق امامانی که از فرزندان او هستند و به حق فرشتگانی که اطراف قبر او را احاطه نموده‌اند، این تربت را باعث شفای از هر بیماری و بهبودی از هر مرض و نجات از هر آفت و مانع از آنچه که من می‌ترسم و می‌گریزم؛ قرار ده، پس تربت را مصرف نماید».

ابواسامه گوید: من در مدت عمر طولانی خود، تربت را همان‌طور که حضرت صادق علیه السلام فرمود و توصیف نمود مصرف نمودم و به کاربردم، پس شکر خدا (به برکت آن) ناگواری ندیدم.^۳

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۱۲.

۲. کافی، ج ۴ ص ۵۸۸.

۳. الامالی، شیخ طوسی، ص ۳۱۸، روایت ۹۳.



نقش تربیتی ائمه علیهم السلام و گفتار و عمل ایشان در این زمینه تأثیر زیادی بر رفتار شیعیان داشته و در عمل شیعیان را به تبرک جستن به مقدسات و آثار متبرکه، ترغیب و تشویق می‌کردند. مردی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: می‌توانم از خاک قبر امام حسین برای تبرک بردارم؟ امام علیه السلام فرمودند: اشکالی ندارد.^۱ بنا بر روایتی، هرگاه امام رضا علیه السلام هدیه و متاعی برای یکی از شیعیان می‌فرستاد، مقداری از خاک قبر امام حسین علیه السلام نیز، در آن قرار می‌داد.^۲

۱. کامل الزیارات، ص ۲۷۸.

۲. التهذیب، ج ۸، ص ۴۰.

نتیجه‌گیری

امامان در باور شیعیان از مقام اعتقادی و معنوی بالایی برخوردار بودند و ویژگی‌هایی که در باور شیعیان امروزه نسبت به امامان وجود دارد در سخنان و رفتارهای شیعیان عصر حضور، مشهود و قطعی است و پشتوانه آن را می‌توان در آیات، روایات و گفتار و سیره رسول خدا ﷺ ملاحظه کرد. شیعیان، ائمه را اوصیاء بر حق رسول خدا ﷺ و دارای همه کمالات دانسته و خود را ملزم به اطاعت و تبعیت از ایشان می‌دانستند و از همراهی، ملازمت، بهره‌جویی و استمداد طلبی از آن بزرگواران فروگذار نمی‌کردند.

۲۳

باور به قداست و واجب‌الاطاعه بودن امامان ﷺ و در نظر گرفتن توانمندی و وجه واسطه‌ای ائمه اطهار ﷺ، موجب شکل‌گیری حس اطاعت، تکریم و احساس تکلیف، نسبت به رعایت حرمت و دفاع از حریم ائمه ﷺ و همچنین امید به رسیدن به کمال مادی و معنوی از طریق توسل به ایشان، در بین شیعیان عصر حضور بوده است. تمسک و توسل به مقام معنوی ائمه ﷺ برای دستیابی به حاجت‌های دنیوی و اخروی، تبرک جستن به آثار ایشان در حیات و پس از شهادت و تلاش برای بهره‌مندی از شفاعت ائمه ﷺ مهم‌ترین موارد از رفتارهای اعتقادی شیعیان نسبت به ائمه ﷺ است و از جایگاه رفیع ائمه ﷺ در باور شیعه حکایت می‌نماید.

بیان این نکته شایسته است که نگرش و رفتار شیعیان نسبت به ائمه ﷺ، از یک سیر تکاملی برخوردار بود و هر چه بر عمر شیعه افزوده‌شده، مبانی فکری و عقیدتی شیعیان در باب امامت، روزبه‌روز پویاتر و شفاف‌تر شده و شیعیان به آگاهی بیشتری از ابعاد شخصیتی ائمه ﷺ و جایگاه معنوی ﷺ دست‌یافته‌اند که میزان این شناخت و آگاهی، در نحوه رفتار و شیوه برخورد با امامان ﷺ تأثیر داشته است. نتایجی که از ارزیابی رفتارهای شیعیان نسبت به ائمه ﷺ بیان می‌شود، بر مبنای رفتار غالب جامعه شیعی در عصر حضور ائمه ﷺ است که متأثر از تفکر و نوع دیدگاه شیعیان نسبت به ائمه اطهار ﷺ بوده است و مدّعی عمومیت این قواعد و نتایج نیستیم.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، قم: دار الهجرة، بی تا.
۱. ابن ابی الحديد، عبدالحمید، **شرح نهج البلاغه**، ۲۰ جلد، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
 ۲. ابن حنبل، احمد بن حنبل، **مسند احمد**، بیروت: دار صادر، [بی تا].
 ۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، **المناقب**، ۴ جلد، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
 ۴. ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر، **بلاغات النساء**، قم: انتشارات شریف رضی، [بی تا].
 ۵. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، **عده الداعی**، [بی جا]، دار الكتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ ق.
 ۶. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد، **کامل الزیارات**، نجف: انتشارات مرتضوی، ۱۳۶۵ ق.
 ۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، ۱۵ جلد، چاپ سوم، بیروت: دارالصادر، ۱۴۱۴ ق.
 ۸. اربلی، علی بن عیسی، **کشف الغمة**، ۲ جلد، تبریز: مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
 ۹. اسکافی، ابوجعفر، **المعیار و الموازنه**، بیروت، [بی تا] ۱۴۰۲ ق.
 ۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح بخاری**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
 ۱۱. بلاذری، أحمد بن یحیی، **انساب الأشراف**، ۱۳ جلد، تحقیق: سهیل زکار و دیگران، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۶ م.
 ۱۲. جوهری، احمد بن محمد، **مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر**، قم: مکتبه طباطبائی، [بی تا].
 ۱۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، **مستدرک**، تحقیق یوسف عبدالرحمان، بیروت: دارالمعرفه، [بی تا].
 ۱۴. حسین بن سعید اهوازی، **الزهد**، تحقیق غلامرضا عرفانیان، بی جا، بی تا، ۱۴۰۲ ق.
 ۱۵. شریف مرتضی، علم الهدی، **رسائل**، ۴ جلد، قم: دارالقرآن، ۱۴۰۵ ق.
 ۱۶. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، **عیون اخبار الرضا**، ۲ جلد، قم: انتشارات جهان، ۱۳۸۷ ق.
 ۱۷. _____، **کمال الدین و تمام النعمه**، ۲ جلد، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
 ۱۸. _____، **توحید**، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
 ۱۹. _____، **ثواب الاعمال و عقاب الاعمال**، چاپ دوم، قم: دارالرضی، ۱۴۰۶ ق.
 ۲۰. _____، **علل الشرائع**، ۳ جلد، قم: انتشارات کتابخانه داورى، [بی تا].
 ۲۱. _____، **من لایحضره الفقیه**، ۴ جلد، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.

جایگاه اعتقادی امامان نزد امامیه عصر حضور

۲۲. طباطبائی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ۲۰ جلد، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۲۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، **تاریخ الامم و الملوک**، ۱۱ جلد، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ ق/ ۱۹۶۷ م.
۲۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، **الامالی**، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۲۵. _____، **التهدیب**، ۱۰ جلد، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ق.
۲۶. _____، **رجال**، قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۷۳ ش.
۲۷. _____، **مصباح المتبجد**، بیروت: مؤسسه فقه شیعه، ۱۴۱۱ ق.
۲۸. عبدالله و حسین نیشابوری، ابنا بسطام، **طب الاثمه**، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۱ ق.
۲۹. عسکری، سیدمرتضی، **عقاید اسلام در قرآن کریم**، ترجمه محمدجواد کرمی، بی جا، مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، چاپ ۲، قم: هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۳۱. کشی، محمد بن عمر، **رجال**، ۶ جلد، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه، ۱۳۴۸ ش.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، ۸ جلد، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۳۳. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، **کنز العمال**، تحقیق شیخ بکری حیانی، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
۳۴. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، **بحار الانوار**، ۱۰۷ جلد، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۳۵. مسلم بن حجاج نیشابوری، **صحیح مسلم**، بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۳۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **الاختصاص**، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۷. _____، **أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات**، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۸. منقری، نصر بن مزاحم، **وقعه صفین**، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، چاپ ۲، قاهره: مؤسسه العربیه، ۱۳۸۲ ق.
۳۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح، **تاریخ یعقوبی**، ۲ جلد، بیروت: دار صادر، [بی تا].